



## Heidegger's Attitude in Kant and Problem of Metaphysics to the Temporal Aspect of Images in Kant's Pre-Critique and Critical Period

Seyed Sam Ghazanfari\* | Farideh Afarin\*\*

Received: 2021/01/01 | Accepted: 2021/06/30

### Abstract

Original Research



Kant, in his pre-critical works like *Reflections on Anthropology* and *Lectures on Metaphysics*, considers some aspects of images that are not followed in the *Critique of Pure Reason*. Instead, in the first critique, he makes us face some new aspects act of the imagination. In this research, through the analytic-descriptive method, we study the relationship between time, image, synthesis, in Heidegger's Kant and the *Problem of Metaphysics* which can give imagination an ontological aspect. Heidegger also tries to show the coherence and continuity between these two periods, which are not apart from each other. Heidegger's interpretation relies on syntheses and his references to pre-critical works show the imagination as a unifying faculty for sensibility and understanding and make new images that are related together. He shows in the first critique, that there is a correlation and continuity between the form of presentation, (Darstellung), and the perceptual representations, (Vorstellung). Different images are formed on

\* Graduate of M.A in Art Studies, Faculty of Art, University of Semnan, Semnan, Iran. | sam.ghazanfari@semnan.ac.ir

\*\* Assistant professor, Art Studies Department, Faculty of Art, University of Semnan, Semnan, Iran. (Corresponding author). | F.afarin@semnan.ac.ir

□ Ghazanfari, S. S., & Afarin, F., (2021). Heidegger's Attitude in Kant and Problem of Metaphysics to the Temporal Aspect of Images in Kant's Pre-Critique and Critical Period. *Journal of Philosophical Theological Research*, 23(88), 99 -128. doi: 10.22091/JPTR.2021.6427.2462

□ Copyright © the authors

This article is extracted from M.A thesis in Art Studies, written by the first author under the supervision of the second author in the faculty of Art, University of Semnan.



the ground of the pure image of time and have a direct relation to the synthesis. In addition to this, schema-images are not like perceptual images, but as pure future, are the basis of thought-experience, precisely cognition-intuition. The transcendental schematism is the continuous basis of both experience and thought, which is indeed the common and unknown root between sensibility and understanding of knowledge. The transcendental schematism is the pure time that becomes the basis of our knowledge. It brings together two sources, sensibility and understanding, the two branches of human cognition that perhaps share a common, but to us unknown, root (B 29). Sensibility provides the mind with intuitions it receives from the senses, whereas understanding contains the concepts necessary to process this sensory information. Both forms of knowledge are necessary for all cognition. Now cognition (*Erkenntnis*) is quite distinct from thought in general. Although it is possible to think (*Denken*) without sensory information, our concepts remain empty and no cognition has occurred: we have only “played with representations (*Vorstellungen*)” (B 195).

For cognition to occur, all thought must relate, directly or indirectly, to sensibility (B 33): our concepts must be made sensibly concrete. “If cognition is to have objective reality, that is, a connection to an object,” argues Kant, “then the object must be capable of being given in some manner” (B 194). “Being given,” is what Kant means by *Darstellung*: the horizon of time is representations of object = x. Conceptual representations of the object = x are necessary to cognition. Pure time is a horizon of time that forms different images as images of notions of concepts. By placing the subject and subjective knowledge with *Dasein*, Heidegger accentuates the horizon of time and holding open the horizon as *dasein* to others. *Dasein* creates an image for now and leaves behind the images of throwing possibilities. As a result, the point of intersection of all the discourses can be expressed in such a way that the three Kantian syntheses correspond to the three aspects of time, temporality related to the forms of existence. schema-image is the pure-image-of-time of ontological determinism in the forms of existence. *Dasein* acts as Kant’s imagination based on images and relations that seem visually pictorial, and performs these relations and creates images. For Heidegger, therefore, imagination means performing the visual-time-relations, which is related to the pure image of time. These pictorial or visual relations refer to seeing or throwing to the form of presenting if something, like x, appears; relationships that make the image of phenomena appear as something and something else. Based on the temporal aspect, we can say the function of imagination is forming to the present, past, and future dimension of time which is corresponded to the *dasein*’s forms of existence.

## **Keywords**

image, synthesis, time, imagination, Kant, Heidegger.



## نگرش هایدگر در کتاب «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» به وجه زمانی تصاویر در دوره پیشانقدی و نقدی کانت

سید سام غضنفری\* | فریده آفرین\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

### چکیده

هدف پژوهش، بررسی ارتباط تصاویر با ادراک حسی و شناخت از نظر کانت و تفسیر هایدگر از آن است. این تصاویر در حالی که وجه ذهنی و معرفت‌شناختی دارند، حین تفسیر هستی‌شناختی هایدگر با تأکید بر قوه تخیل و کنش‌های آن، به نحوی به کار می‌آیند که توجه‌گر مواجهه‌دازین با امکان‌های جهان باشند. پرسش این است که چگونه تصاویر ذهنی در ادراک و شناخت کانت - با وساطت تخیل - به روابط تصویری در آکزیستانس تبدیل می‌شوند. در این تحقیق، از روش توصیفی-تحلیلی، برای شرح آرای کانت و خوانش هایدگر از آن، استفاده شده است. به نظر می‌رسد کتاب هایدگر (کانت و مسئله مابعدالطبیعه)، با تأکید بر ماهیت زمانی تصاویر و ارتباط با ترکیب تخیل، نشان‌دهنده پیوستگی میان دو دوره پیشانقدی و نقدی کانت است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که تفسیر هایدگر از تصاویر کانتی، معرّف ماهیت تخیل نه تنها به منزله یک قوه، بلکه به معنای وحدت‌بخش دو منبع اصلی شناخت (حساسیت و فاهمه) هستند؛ این اشتراک از نظر ارتباطی زمانی مد نظر قرار می‌گیرد. تفسیر هستی‌شناختی هایدگر نشان می‌دهد که تصاویر به معنای اجرای روابط تصویری (نگریستن به منزله چیزی یا چیزی دیگر) ماهیتی زمانی دارند و با ترکیب‌های سوپرتکیو شناخت متناظر هستند. بر این اساس، عملکرد تخیل - از حیث ترکیبی آن تصویر - دارای حیث زمانی حال، گذشته و آینده است که مطابق با واژگان هایدگر، نظیر حیث زمانی دازین در مواجهه با امکان‌هاست.

### کلیدواژه‌ها

تصویر، ترکیب، زمان، تخیل، کانت، هایدگر.<sup>۱</sup>

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر سمنان، سمنان، ایران. | sam.ghazanfari@semnan.ac.ir  
\*\* استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول) | f.afarin@semnan.ac.ir

█ غضنفری، سید سام؛ آفرین، فریده. (۱۴۰۰). نگرش هایدگر در کتاب «کانت و مسئله مابعدالطبیعه» به وجه زمانی تصاویر در دوره پیشانقدی و نقدی کانت. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی. ۲۳ (۸۸)، ۱۲۸-۹۹. doi: 10.22091/JPTR.2021.6427.2462

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر با عنوان «تحلیل بنیاد تخیلی امر واقعی در فلسفه و زیباشناسی کانت با نگاهی به عکاسی» است که به قلم نویسنده اول - به راهنمایی نویسنده دوم - در دانشکده هنر دانشگاه سمنان انجام شده است.



## مقدمه

با ورود به رئسانس با چرخش از ایده به تصویر، «تغییر نگرش از تصویر به مثابه کذب» [نمود] به سوی تصویر به مثابه حقیقت» (Nancy, 2005, p. 80) اتفاق می‌افتد و تاروشنگری ادامه می‌یابد. بدین ترتیب، طنین افلاطونی نگرستن به جهان و منظر نگرستن به آن تغییر می‌کند. در دوره روشنگری، در ادامه این چرخش، می‌توان گفت کانت یک پدیدارشناس است که درباره پدیدار و شروط پدیدارشدن<sup>۱</sup> آن در سوژه، بحث می‌کند. نزد کانت به جای ایده و نمود افلاطونی با تفکیک نومن و فنومن، از دوگانه ذات و نمود به سمت شرایط پدیدار شدن و پدیدار حرکت صورت می‌گیرد. با دخالت تخیل در فعل پدیدار کردن پدیدار و از صورت نمایش تا صورت بازنمایی تصاویری شکل می‌گیرد. بر این اساس، رویکرد کانت به تخیل در نقد اول فراهم‌کننده احترامی برای این قوه است که هرگز پیش‌تر وجود نداشت (Makkreel, 1999, p. 9).

کانت خود تخیل را از قوه‌ای صرف برای ساخت تصاویر ارتقا داده و از قدرت تصویرسازی آن فرصتی برای شکل‌دهی به ادراک بهره‌جسته و آن را جزء مقوم ادراک قرار داده است. پرسش این پژوهش پرسش در باب چیستی و چگونگی شکل‌گیری تصویرهایی است که حول ادراک حسی و در سیر شناخت برای اول بار شکل می‌گیرند، یا اینکه شکل گرفته‌اند و شکل خواهند گرفت. از آنجا که این شکل‌گیری تصاویر در ادراک و شناخت، صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرند، نسخ‌های مختلفی از تصاویر تشکیل می‌شود. تصویرهای کانتی در مرحله ادراک و شناخت در ذهن اتفاق می‌افتد، اما آیا نزد هایدگر هم بدین طریق مسئله مطرح می‌شود؟ قطعاً باید مسیر دیگری را پی بگیریم. چون دازاین اسیر فرمان ذهن نیست. دازاین با دریافت، بازتولید و بازشناسی ذهنی خود نیست که داده‌های جهان خارج را می‌گیرد و به آنها شکل می‌دهد و به پدیدار ذهنی خود جامه‌آبزه می‌پوشاند، بلکه شهود بی‌واسطه برای او همان دریافت و در نهایت ادراک پذیری<sup>۲</sup> است. او بر اساس تصاویر ذهنی عمل نمی‌کند، بلکه بر اساس روابطی که تصویری‌اند، عمل می‌کند و تصویر می‌سازد. او بر اساس تصاویر ذهنی فهم نمی‌کند، بلکه بر اساس روابطی که تصویری‌اند، عمل می‌کند و ضمن عمل می‌فهمد و تصویری از فهم او تشکیل می‌شود. به همین دلیل، حوزه‌هایی که کانت با ترتیب منطقی پیش برده بود، اینجا نزد هایدگر – بر اساس مباحث کانت<sup>۳</sup> – ماهیتی زمانی به خود می‌گیرند.

1. apparition

2. percievability

۳. به نظر کانت، یک زمان شمردنی وجود دارد که با مکان و عدد در بحث مقولات و اصول فاهمه مرتبط است. یک زمان کلی مفهومی که فهم زمان شمردنی را از طریق مقایسه با خود (زمان کلی) ممکن می‌کند. شهود کثرتی در زمان و مکان و شهود کثرت زمان و مکان هم یک نسخ دیگر از زمان است. زمان به منزله فرم محض شهود است. شاکله‌ها هم تنظیم زمان سلسله‌های نامتجانس را به عهده می‌گیرند.

هایدگر در دو اثر کانت و مسئله مابعدالطبیعه و تفسیر پدیدارشناختی نقد عقل محض کانت - به شکلی ویژه - نقد اول و قوه تخیل را بررسی و تفسیر هستی‌شناختی می‌کند و نقش آن را در شناخت هستی‌شناختی برجسته می‌کند.<sup>۱</sup> این نوع تفسیر درباره هدف و یک سویه‌نگری آن به نفع عملکرد تخیل و نقش بنیادین آن، چالش‌های متعددی برانگیخته است. او در مقدمه کانت و مسئله مابعدالطبیعه، هدف خود را از تفسیر نقد اول پژوهشی در باب پی‌ریزی بنیاد مابعدالطبیعه و طرح مسئله آن همچون «هستی‌شناسی بنیادین» بیان می‌کند. طبق تعریف وی، هستی‌شناسی بنیادین، مابعدالطبیعه دازاین انسانی است که لازمه تحقق امکان [خود] مابعدالطبیعه است (Heidegger, 1997, p. 1).

فارغ از مسائلی که حول خوانش هایدگر از نقد اول وجود دارد، در این پژوهش برآنیم که از خلال تفسیر او و نقشی که برای تخیل کانتی قائل است، به موضوعی پردازیم که به نظر می‌رسد کمتر بدان توجه شده و یا در راستای اهداف دیگری بدان اشاره شده است. عموماً چه در بررسی نقد اول و به‌ویژه در بخش «استنتاج استعلایی» و چه در بررسی خوانش هایدگر، به ماهیت تصویر و عملکرد آن، چندان التفاتی نشده و یا صرفاً با اشاره به وجه تجربی آن کم‌اهمیت قلمداد شده است. توجه اصلی معطوف به شاکله‌سازی و عملکرد مولد تخیل و وجه استعلایی آن است. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که هایدگر برای ایجاد هستی‌شناسی بنیادین و مابعدالطبیعه دازاین انسانی، وجه تجربی و استعلایی تخیل را با هم و در معیت هم تفسیر می‌کند. او برای تحقق این هدف، به برخی آثار پیشانقدی کانت نیز رجوع می‌کند. او در اثر کانت و مسئله مابعدالطبیعه - پیش از بررسی ماهیت شاکله‌ها و عمل شاکله‌سازی - تفسیری از تصویر و انواع آن ارائه می‌دهد که با کند و کاو در ماهیت و عملکرد ترکیب‌های سه‌گانه، فاصله میان تصویر و شاکله و به عبارتی، ارتباط ناگسستی میان نقش بازتولیدی و مولد تخیل در فلسفه استعلایی، بهتر درک می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت آثار دو دوره پیشانقدی و نقدی کانت و محتوای آنها کاملاً از یک‌دیگر منفصل نیستند و نمی‌توان آنها را دو منظومه بی‌ارتباط در نظر گرفت. برای پیشروی اهداف مذکور در این پژوهش بخش‌هایی در نظر گرفته شده که عبارتند از:

۱. قدرت صورت‌بخش/ سازنده، تصویر و زمان در آثار پیشانقدی کانت؛

۱. ۱. تخیل مولد بازتولیدی در آثار پیشانقدی کانت.

۱. ۲. تخیل مولد، بازتولیدی و ترکیب در نقد اول.

۱. در منابع فارسی برای سابقه این مباحث، نک: عبدالکریمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹ و مجتهدی، ۱۳۸۷، ص ۸۱.

۲. فردریک کاپلستون، اصطلاح «پیشانقدی» را اصطلاحی فنی می‌شمارد که به معنای «غیر نقدی» نیست؛ بلکه نشان‌دهنده دوره‌ای است که کانت - کم و بیش و البته غیرکوکورانه و انتقادی - پیرو فلسفه ولف بود و طی سال‌های دهه ۱۷۶۰، نگاه انتقادی او به نظام ولفی - لایب‌نیسی شدت گرفت و در پایان آن دهه، نظر نقادی او به‌ظهور می‌رسد (نک: کاپلستون، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷).

۲. رابطه ترکیب، تصویر و تخیل نزد هایدگر.

۱.۲. رابطه تخیل، تصویر و زمان.

لازم به ذکر است که با عنوان و تأکیدات این مقاله، پژوهش مشابهی به زبان فارسی نگارش نیافته است. برای گردآوری اطلاعات مربوط به بخش‌ها افزون بر کتب کانت و هایدگر به پژوهش‌های گوی،<sup>۱</sup> دیک،<sup>۲</sup> لنون،<sup>۳</sup> مکریل<sup>۴</sup> و مترن<sup>۵</sup> در زمینه تخیل و تصویر کانت و خوانش هایدگر از آن رجوع شده که اطلاعات آنها در فهرست منابع ذکر شده است.

### ۱. «قدرت صورت‌بخش/سازنده»، تصویر و زمان در آثار پیشانقدی کانت

برای بررسی تصویر در فلسفه کانت، معمولاً از بین آثار پیشانقدی به یکی از درسگفتارهای مابعدالطبیعه یعنی «مابعدالطبیعه ال. یک»<sup>۶</sup> و به نقد اول، «استنتاج استعلایی»<sup>۷</sup> و «شاکله‌سازی»<sup>۸</sup> توجه می‌شود. با تمرکز بر رابطه زمان و تصویر، ابتدا به انواع تصویر و رابطه آن با تخیل در مابعدالطبیعه ال. یک می‌پردازیم. کانت در این درسگفتار به سه حالت «شکل‌گیری تصویر»<sup>۹</sup> اشاره می‌کند که این سه حالت در نهایت از سه نوع «ترکیب»<sup>۱۰</sup> در «استنتاج سوبرکتیو»<sup>۱۱</sup> در نقد اول حکایت دارند (Makkreel, 1999, pp. 15-16).

افزون بر این، در بررسی ریشه «تصویر» و «قدرت صورت‌بخش» از خلال بررسی دیگر محققان، به مطالبی از دیگر آثار پیشانقدی با عنوان درسگفتارهای انسان‌شناسی و تأملاتی بر انسان‌شناسی نیز بر حسب نیاز اشاره می‌شود. در مرحله بعد به نحوی موجز به دو منبع شناخت و سپس سه منشاء سوبرکتیو آن اشاره می‌کنیم و بر انواع تخیل و عملکرد آن متمرکز می‌شویم و از خلال آن نقش تخیل و اهمیت آن را طبق تفسیر هایدگر مطالعه کرده و در نهایت به تفسیر او از ماهیت و عملکرد تصویر و رابطه

1. Goy

2. Dyck

3. Lennon

4. Makkreel

5. Matherne

۶. این درسگفتار مربوط به میانه دهه ۱۷۷۰ است و نقش بسزایی در دیدگاه‌های کانت در سال‌های منتهی (دهه سکوت) به ارائه نقد اول دارد.

7. *Metaphysics L1*

8. *Transcendental Deduction*

9. *Image Formation (Bildung)*

10. *Synthesis*

11. *Subjective Deduction*

محصول ترکیب‌های سه‌گانه سوژکتیو با آن می‌پردازیم. کانت در مابعدالطبیعه ال. یک و در بخش روان‌شناسی، پیش از مطرح کردن انواع تصویر، ذیل دسته‌بندی کلی قوای ذهنی سه کارویژه را به قوا (در حالت خودفعالی و منفعل<sup>۲</sup>) نسبت می‌دهد که عبارتند از بازنمایی‌ها،<sup>۳</sup> امیال<sup>۴</sup> و احساس لذت و الم.<sup>۵</sup> سپس این‌گونه شرح می‌دهد که قوه بازنمایی‌ها<sup>۶</sup> یا همان قوه شناخت،<sup>۷</sup> در برگیرنده دو سطح دانی و عالی است؛ سطح دانی و منفعل آن، قدرت بازنمایی‌ها متأثر از شیء (عین) و سطح عالی آن قدرت بازنمایی از درون خودمان است. به همین ترتیب، دو قوه دیگر نیز در دو سطح عالی و دانی فعالیت‌های ویژه خود را دارند. بخش دانی و منفعل همه قوای ما از حس‌پذیری<sup>۸</sup> (و در مواجهه با عین) و بخش عالی همه قوا از جنبه عقلی<sup>۹</sup> (و از درون نفس) ناشی می‌شود (Kant, 1997, pp. 47-48). جنبه فعال قواربط چندانی با حساسیت انسان ندارد، حساسیت جنبه منفعل دارد و ممکن است، در ارتباط با دیگر قوا از این جنبه تأثیرگذار باشد. با تمرکز بر «وجه حسی قوه شناخت به طور اخص»<sup>۱۰</sup> شرح بیشتری درباره قوه حسی شناخت و در پی آن قوای گوناگون مرتبط با آن، وجود دارد. کانت، وجه حسی قوه شناخت را بر حسب بازنمایی‌های آن به دو گروه اصلی به نام‌های «بازنمایی‌های احساسات، قائم به خود احساسات»<sup>۱۱</sup> و «بازنمایی‌های [قوه صورت‌بخش / سازنده] و به تعبیر دیگر، «مصوره» تقسیم‌بندی می‌کند.

در باب احساسات هنگامی که حواس ما به وسیله عینی متأثر می‌شود، بازنمایی از آن شکل می‌گیرد، اما مسئله این است که تأثیر حواس ما به طرق گوناگونی صورت می‌گیرد. ارگان‌های ما (حواس پنج‌گانه ما یا کل بدن) این تأثیرات را دریافت می‌کند. می‌دانیم همه شناخت ما تنها از حواس ما و ارگان‌های وابسته به آن نشأت نمی‌گیرد، بلکه فاهمه با تأثیر بر حواس در شناخت دخیل است (Kant, 1997, pp. 50-51). ما به واسطه حواس تنها قضاوت‌های مفردی در اختیار داریم، اما مفاهیمی نظیر «علت و معلول» و آنچه سبب می‌شود که حکم کاملی ارائه دهیم، در اختیار نخواهیم داشت. بازنمایی‌های پدید آمده تنها حاصل حواس است، اما اگر ما نخواهیم آن را بسط دهیم و به شناخت نائل آییم، نیاز به قوه‌ای است که کانت آن را «قوه صورت‌بندی تخیل» می‌نامد؛ این قوه عملی انجام می‌دهد که تنها دریافت حسی صرف نیست. همچنین

1. mental faculties
2. passive or self-active
3. representations
4. desires
5. feeling of pleasure and displeasure
6. faculty of representations
7. cognition
8. sensibility
9. intellectuality
10. On the Sensible Faculty of Cognition in Particular
11. Representation of the Senses Themselves

این قوه از آن‌جا که با «حس» در ارتباط است، پدیدآورنده‌ی بازنمایی‌های است که به سه زمان حال، گذشته و آینده معطوف است. با این حال، آنچه وجه حسی شناخت انجام می‌دهد، متفاوت با مداخله قوه فاهمه و تعقل در شناخت است. همچنین سه زمان حال، گذشته، آینده از ارتباط وجه حسی شناخت با قوه صورت‌بندی تخیل به صورت درونی حس می‌شود.

آیا همیشه حس یا حواس ما با عینی حاضر روبه‌رو می‌شود. شیوه قوه حسی در رویارویی با آنچه حاضر و غایب یا آنچه «داده شده»<sup>۱</sup> و «ساخته شده»<sup>۲</sup> متفاوت است. مثال کانت درباره‌ی دسته اول، یعنی آنچه «داده شده» و بازنمایی خود احساسات (بازنمایی احساسات بر حسب خود احساسات) ارائه نمونه‌ای از چشایی و راجع به دو مزه ترشی و شیرینی، یعنی تأثیر مستقیم احساسات از «عین حاضر» است. او در باب دسته دوم، به تصور خانه‌ای از پیش مشاهده شده، اشاره می‌کند. از آنجا که «عین غایب» است، این بار با اتکا به ذهن البته، بر اساس دریافت‌های قبلی قوای حسی که از شیء متأثر شده، «ساخت» خانه در ذهن صورت می‌گیرد و آن را نزد خود [در درون] حاضر می‌کند (Kant, 1997, p. 49). در مجموع، توضیح سرهم‌ساختن و آرایش و نحوه کل‌سازی و معنابخشی به تصویر چیزهای حاضر، به سه قوه دیگر بستگی دارد: (۱) قوه سرهم‌ساز (تخیل)؛<sup>۳</sup> قوه کل‌ساز؛<sup>۴</sup> قوه معنابخشی.<sup>۵</sup> همچنین خود «قوه سرهم‌ساز»، به سه توانایی دیگر وابسته است که عبارتند از: الف) قوه مصورسازی؛<sup>۶</sup> ب) قوه انگاره‌سازی؛<sup>۷</sup> پ) قوه انتظار پیشین.<sup>۸</sup> کانت همه این قوای اخیر مرتبط با قوه سرهم‌ساز تخیل را به قوه صورت‌بخش/ سازنده در ارتباط با وجه حسی شناخت، وابسته می‌داند و آن را از قوه تعقل مجزاً می‌کند (Kant, 1997, pp. 49-50).

در مجموع و به ترتیب اهمیت، قوا و قدرت‌هایی که در صورت‌بخشی و شکل‌دهی به تصاویر نقش دارند، عبارتند از «قدرت یا توانش صورت‌بخش»<sup>۹</sup> فی‌نفسه<sup>۱۰</sup> و «قدرت مصورساز»<sup>۱۱</sup> «قدرت تقلیدی»<sup>۱۲</sup>؛

1. given
2. made
3. fictive faculty
4. faculty of composing
5. signifying
6. illustration
7. imagining
8. anticipating
9. formative power in itself

عبدالکریم رشیدیان در نقد سوم معادل «قوه سازنده» را برای این اصطلاح برگزیده‌اند.

۱۰. مفهوم «قدرت یا توانش صورت‌بخش» در آثار پیشاتقدی جنبه معرفت‌شناختی دارد و به منبعی برای تولید خودانگیخته بازنمایی‌های ذهنی اشاره می‌کند. این نیروی مولد آگاهی و منبع تولید خودانگیخته بازنمایی‌ها، در دو سطح «حسی» و «مفهومی» عمل می‌کند (Goy, 2010, p. 29).

11. Abbildungskraft
12. Nachbildungskraft



«قدرت پیش‌نگری»<sup>۱</sup> (Kant, 1997, p. 49). که وجه تجربی تخیل را می‌سازند. پیش‌تر گفتیم که وجه حسّی شناخت در ارتباط با قوه صورت‌بخش / سازنده تخیل، درک زمانمند را از وجه تجربی رقم می‌زند، از این رو، (۱) بازنمایی‌های قوه مصورساز<sup>۲</sup> معطوف به زمان حال؛ (۲) بازنمایی‌های قوه تقلیدی<sup>۳</sup> معطوف به گذشته؛ (۳) بازنمایی‌های قوه پیش‌نگری<sup>۴</sup> معطوف به آینده است<sup>۵</sup> (Kant, 1997, p. 53).

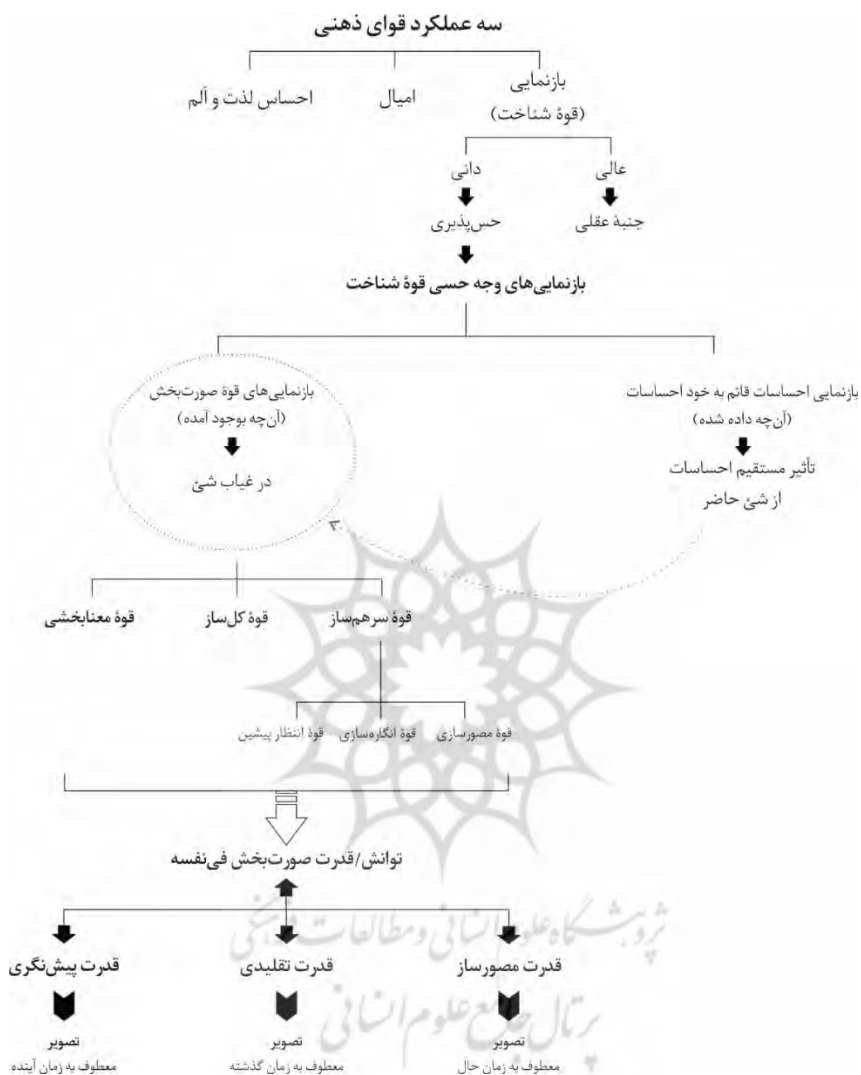
با توجه به انواع حالت‌های «بازنمایی» و تعبیر زمانی آن‌ها، با ذکر مثالی از کانت این مراحل را روشن می‌کنیم. ذهن دائماً در حال ساختن «تصاویری»<sup>۶</sup> (انگاره‌هایی) است که از مواجهه با «انبوه کثرات»<sup>۷</sup> پدید می‌آید و در نتیجه، هنگامی که برای مثال، در حال دیدن شهری هستیم، «قوه مصورساز»، دائماً در حال ساختن «انگاره‌هایی» است که در نهایت، منجر به شکل‌گیری انگاره‌ای کلی از آن منجر می‌شود. «قوه تقلیدی» با رجوع به بازنمایی‌های گذشته و پیوند آن با زمان حال، بازنمایی جدیدی پدید می‌آورد که این، عمل «قوه تخیل‌بازتولیدی» است. کانت، متذکر می‌شود که این عمل با «تخیل‌کردن» متفاوت است. سومین توانایی، یعنی «قوه پیش‌نگری»، معطوف به آینده است و در نتیجه، هنوز تأثیری به وجود نیامده که مستلزم تصویری باشد، اما در پیوندی میان آنچه از گذشته و حال پدید آمده، بازنمایی‌ای به وجود می‌آید که معطوف به آینده است. این عمل بر اساس قوه تخیل‌بازتولیدی صورت می‌گیرد (Kant, 1997, pp. 54-55).

به نظر می‌رسد در مجموع شش نوع بازنمایی با توجه به قوه صورت‌بخش / سازنده در ارتباط با سایر قوا به ویژه حسّی به وجود می‌آید که عبارتند از: دوباره صورت‌بندی،<sup>۸</sup> پس-صورت‌بندی<sup>۹</sup> و پیش-صورت‌بندی،<sup>۱۰</sup> صورت‌بندی،<sup>۱۱</sup> ضد-صورت‌بندی،<sup>۱۲</sup> و صورت‌بندی قبلی.<sup>۱۳</sup> افزون بر سه وجه زمانی سه بازنمایی اول، می‌توان گفت کلاً این بازنمایی‌ها - فارغ از وابستگی آنها به ابژه تجربه - هرگز یک رونوشت منفعل محض به حساب نمی‌آیند. در کنار این نمونه‌ها، دو نوع بازنمایی خودانگیخته مفهومی: مفاهیم (مقولات) و قوانین فاهمه (Goy, 2012, p. 29) نیز وجود دارند. دو نوع بازنمایی مفهومی توسط قوه شناخت به منزله قوه بازنمایی‌ها حمایت می‌شود.

1. vorbildungskraft
2. abbildung
3. nachbildung
4. vorbildung

۵. به نمودار (۱) بنگرید.

6. images
7. manifold
8. abbildungen
9. nachbildungen
10. vorbildungen
11. einbildungen
12. gegenbildungen
13. ausbildungen



نمودار (۱): عملکرد توانش/ قدرت صورت بخش، انواع بازنمایی و رابطه آنها با زمان  
در در سگفتارهای مابعدالطبیعه (نگارندگان)

### ۱.۱. تخیل مؤند و بازتولیدی در آثار پیشانقدی کانت

پی‌گیری بخش‌های بعد پژوهش، مستلزم دقت در اصطلاحات کانت نظیر «قدرت صورت بخش» و

نسبت آن با «تخیل» است. دقت در این اصطلاحات ما را وامی‌دارد در کنار درسگفتار ال. یک در درسگفتارهای مابعدالطبیعه به سایر آثار پیشانقدی چون درسگفتارهای انسان‌شناسی<sup>۱</sup> و تأملاتی بر انسان‌شناسی<sup>۲</sup> نیز رجوع کنیم. به طور کلی مطالب کانت پیرامون قوه تخیل در آثار پیشانقدی، زیر بحث دو مفهوم قرار می‌گیرد که عبارتند از: قدرت سازنده<sup>۳</sup> و قوه تصویرساز<sup>۴</sup> یا صورت‌بخش<sup>۵</sup>. البته، در همان مطالب، به جای یک‌دیگر نیز استفاده شده‌اند.<sup>۶</sup> بنا بر این می‌توانیم از ترکیب قدرت صورت‌بخش / سازنده استفاده کنیم. باید به دقت تمایزهای این دو مفهوم را با دریافت حسی<sup>۷</sup> از دو وجه «محصول» و «عمل» بررسی کنیم، یعنی نوع عمل احساسات، منفعل (غیر ارادی) و محصول آن، تأثرات است؛ در حالی که قوه صورت‌بخش / سازنده، عملی سازنده و فعال دارد که محصول آن تصویر<sup>۸</sup> است. با وجود این تمایز، هر دو به حساسیت<sup>۹</sup> تعلق دارند، اما این تعلق بدان معنا نیست که «دریافت شهودی یا حسی» به حساب آیند؛ هر چند عملکرد قوه سازنده محدود به موادی است که حواس فراهم می‌کند (Dyck, 2020, pp. 2-3).

قوه صورت‌بخش / سازنده، دربرگیرنده دو قسم فعالیت است که به زبان کانت، «مولد» و «بازتولیدی» هستند. هر یک از آنها نیز دارای دو وجه «ارادی» «غیر ارادی» است. هر یک با وجوه خود، چهار حالت یعنی بازتولیدی ارادی و غیرارادی، مولد ارادی و غیر ارادی به وجود می‌آورند. سه ظرفیت زمانی تصاویر از این منظر زیر شاخه بازتولیدی غیر ارادی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، شاخه مولد ارادی نیز اقسام مختلفی دارد که یکی از آنها قدرت صورت‌بخشی تخیل<sup>۱۰</sup> است و کانت برای آن دو «خلق شاعرانه»<sup>۱۱</sup> و «سراسر ابداع»<sup>۱۲</sup> به طور کلی را شناسایی می‌کند (Dyck, 2020, pp. 3-5). صورت‌بخشی تخیل که تقریباً از میان حالت‌های صورت‌بخشی / سازنده<sup>۱۳</sup> جنبه مستقل و قدرت خلق<sup>۱۴</sup> تصاویر را دارد، مواد مورد نیاز خود را از حواس دریافت می‌کند. در این تقسیم‌بندی، فانتزی ذیل شاخه

1. lectures on anthropology
2. reflections on anthropology
3. formative power (bildene kraft)
4. formative faculty
5. bildungsvermögen

۶. بنا به گزارش دایک، مکریل در منبع سال ۱۹۹۹ میان bildende karft و bildungsvermögen تمایز قائل می‌شود؛ او bildende karft را بخشی از bildungsvermögen می‌داند که در ارتباط با شهود و به عبارت روشن‌تر در ارتباط با «آنچه بی‌واسطه داده شده» مطرح می‌شود.

7. sensation
8. image (bilder)
9. sensibility (sinnlichkeit)
10. einbildungskraft
11. poetic creation
12. all invention
13. formation
14. invent

مولد غیر ارادی قرار دارد که با صورت‌بخشی تخیل تفاوت دارد. با توجه به توضیح کانت در تأملاتی بر انسان‌شناسی - بر خلاف تخیل که فعال است - فانتزی منفعل است و بر ما تأثیر می‌گذارد. «فانتزی» منبع لذت‌ها و الم‌های ماست (Makkreel, 2001, p. 389).

سر انجام، کانت به توانایی‌هایی قوه‌ای در ارتباط با قوه حساسیت اشاره می‌کند. این قوه با چهار حالت، گاهی از وجه منفعل و گاهی فعال عمل می‌کند. این قوه می‌تواند به صورت منفعل با موادی ارتباط بگیرد که از حواس به دست می‌آید. این قوه می‌تواند به صورت فعال هم عمل کند و کاری روی مواد حواس انجام دهد. شاخه غیر ارادی منفعل و مولد این قوه در ارتباط با حساسیت مربوط به وجهی است که لذت و الم را فراهم می‌کند. شاخه غیر ارادی منفعل، و بازتولیدگر در ارتباط با بازتولیدگری تصاویر قرار می‌گیرد. بعدها در نقد اول می‌بینیم که برخی از این توانایی‌ها به تنهایی در اختیار خود قوه تخیل قرار می‌گیرد. در آثار پیشانقدی به تصویرسازی‌های مرتبط با مفاهیم هم پرداخته شده که تمرکز بر آن، مجال دیگری می‌طلبد.



شکل (۱): نقش تخیل در نقد اول (نگارندگان)

## ۱. ۲. نخیل مولد، بازتولیدی و ترکیب در نقد اول

کانت در پایان مقدمه هر دو ویراست نقد اول (A15, B29)، به عنوان جمع‌بندی، به ریشه مشترک حساسیت و فاهمه اشاره می‌کند. به گفته کانت، «دو دسته شناخت بشری وجود دارد که شاید از ریشه‌ای مشترک، اما ناشناخته برای ما برآمده باشند، این دو دسته شناخت عبارتند از «حساسیت» و «فاهمه»؛ از طریق حساسیت، ایزه‌ها به ما داده شده‌اند، اما از طریق فاهمه، ما به ایزه‌ها می‌اندیشیم» (کانت، ۱۳۹۵، ص ۹۷-۹۶، ۷۸). مُسلّم این‌که حتی محصول حساسیت هم به صورت مستقیم به ما داده نمی‌شود. داده‌های حسی در قالب صورت نمایش سوژه در می‌آیند و فرم‌های محض زمان و مکان به داده‌های حسی اطلاق می‌شود. فاهمه با صورت بازنمایی فرم ایزه = ایکس امکان‌اندیشیدن به ایزه را فراهم می‌کند. ریشه مشترک حساسیت و فاهمه از طریق حیث زمانی تخیل، امکان‌پذیر است.

کانت برای قوه تخیل، دو وجه قائل است که عبارت است از «تخیل مولد» و «تخیل بازتولیدی». او در «استنتاج مفاهیم محض فاهمه» - در جزء سوم<sup>۱</sup> - درباره بعد پیشینی و تجربی تخیل توضیح داده است (A115-116). بدین معنا کانت به تخیل به دو صورت تجربی و استعلایی هم می‌نگرد. افزون بر این، بر وجه مولد و بازتولیدی هم که در آثار پیشانقدی هم دیده می‌شود، تأکید می‌کند. می‌توان با رجوع به ویراست دوم و بندهای (B151-152) تعریف مختصر و روشن‌تر درباره تخیل مولد و بازتولیدی را یافت:

تا جایی که تخیل خودانگیخته باشد، من آن را هر از گاهی تخیل مولد می‌نامم و بدین طریق آن را از تخیل بازتولیدی‌ای جدا می‌کنم که ترکیبش منحصرأ تابع قوانین تجربی [حسی]، یعنی قوانین تداعی است، و به همین دلیل، به تبیین امکان شناخت پیشینی کمکی نمی‌کند (کانت، ۱۳۹۵، ص ۲۱۸).

کانت - در نقد عقل محض - (A76, B102) مطلب خود را با تمایز میان منطق عمومی و منطق استعلایی آغاز می‌کند و با تشریح مراحل اطلاق زمان و مکان بر داده‌های حسی، شرایط پذیرندگی ذهن ما و نیز درک بازنمایی ایزه و تأثیرگذاری این شروط بر مفاهیم، می‌گوید:

خودانگیختگی تفکر ما ایجاب می‌کند که این کثرت ابتدا به شیوه‌ای معین بررسی، پذیرفته و متحد شود تا از طریق آن، شناخت ایجاد شود. من این عمل را «ترکیب»<sup>۲</sup> می‌نامم (کانت، ۱۳۹۵، ص ۱۶۷).

کانت، در ادامه، (A77-78, B103) عمل «ترکیب» را توصیف و جنبه‌های گوناگون آن را روشن می‌سازد:

۱. عنوان این جزء «درباره نسبت فاهمه به ایزه‌ها به طور عام و امکان شناخت پیشینی آنها» است.

تنها ترکیب است که حقیقتاً عناصر را برای شناخت‌ها تجمیع می‌کند و این عناصر را درون یک محتوای معین متحد می‌سازد. بنابراین، اگر بخواهیم درباره نخستین منشاء شناخت خود حکم کنیم، نخستین چیزی که باید به آن توجه کنیم، ترکیب است. ترکیب به طور عام، [...] محصول محض [قوة] تخیل است، یعنی محصول نوعی کارکرد نفس است که هرچند ناگزیر، اما کورکورانه است؛ و بدون آن ما هرگز هیچ شناختی نخواهیم داشت (کانت، ۱۳۹۵، ص ۱۶۶-۱۶۷).

ترکیب برای تجربه ادراکی انسان، لازم است. داده‌های منفرد حساسیت به قالب صورت‌بندی کلیت‌یافته‌ای ریخته می‌شوند. در این گذر - بنابر نظر کانت - تجربه ادراکی هرگز آگاهی‌گذارای داده‌های احساسی فاقد شعور نیست، بلکه آگاهی از چیزی است که به اصطلاح او «کثرات شهودی» است. کثرات شهودی از پیش سامان‌یافته یا صورت‌بندی شده‌اند. این صورت‌بندی کثرات، همانی است که کانت از آن به عنوان عمل «ترکیب» نام می‌برد که فعالیت ویژه‌ای از تخیل مولد است (Lennon, 2017, pp. 36-37). همان‌گونه که پیش‌تر از وجه فعال و منفعل قوة سازنده با تکیه به تخیل تولیدگر و مولد در رسائل پیشانقدی بحث کردیم، «تخیل مولد» - در نظر کانت - وجه فعال این قوة است که اساس «ترکیب» را تشکیل می‌دهد. تخیل، بازتولیدگر هم در ترکیب نقش دارد و هم از ابژه غایب تصویرسازی می‌کند. تخیل مولد، اساس تخیل بازتولیدی را تشکیل می‌دهد (آفرین، ۱۳۹۸، ص ۲۶۸).

آنچه تا کنون بررسی شد، ضرورت نقش تخیل با تمرکز بر کنش ترکیبی آن را روشن کرد. در همین راستا در نظر داریم ماهیت و عملکرد تصویر را بررسی کنیم. در این جا از مرحله داده‌هایی حسی تا بازنمایی یعنی از صورت نمایش یا ارائه (دارشتلونگ) به صورت بازنمایی (فرشتلونگ) خود تصاویری ساخته می‌شود. در این مرحله ما با ارجاع به ریشه‌های کلمه بازنمایی وابستگی آن به تصاویر را شرح می‌دهیم.

## ۱.۲.۱. تصویر، بازنمایی و ترکیب

موضوع دیگری که باید با دقت بررسی کرد تا درک بهتری از ماهیت تصویر و عملکرد تخیل بدست آید، مفهوم «بازنمایی» است. بدین منظور باید دو وهله داده شدن داده‌های حسی یا صورت نمایش - ارائه (دارشتلونگ)<sup>۱</sup> و صورت بازنمایی (فرشتلونگ)<sup>۲</sup> را معرفی کنیم. به‌طور کلی صورت نمایش یا ارائه داده‌های حسی نزد کانت در نقد اول گرچه مهم است، اما نقشی حاشیه‌ای دارد. دارشتلونگ در نقد سوم

1. darstellung  
2. vorstellungen

است که نقش مرکزی را به عهده می‌گیرد. به گفته منتقدان کانت مانند گروینر رویارویی با زیباشناسی کانتی با تصوّر دارشتلونگ ممکن می‌شود (Helfer, 1996, p. 2). معادل لاتین و یونانی کلمه آلمانی دارشتلونگ،<sup>۱</sup> به معنای شکلی است که در زیر به‌وسیله قالب‌گیری یا طرح‌افکندن، خطوط دور، نقشه کلی یا الگو، ایجاد می‌شود. کانت معنای ارائه بصری،<sup>۲</sup> چشم‌انداختن، نمایش دادن تحت‌ظهور یا وجه آن را بیرون می‌کشد. در نقد اول، معنای مدّ نظر کانت از صورت نمایش یا ارائه داده‌های حسّی وابسته به استفاده روزمره آن، در زمان آلمانی [در آن دوره] است که با «انتقال محسوس آنچه حاضر است یا وجود دارد» مترادف است. در مجموع، تصویری است که داده شدن را همراه جزئیاتی نشان می‌دهد که به چشم می‌آید (Helfer, 1996, p. 22-23).

کانت در بخش (A19/B33) شناخت را وابسته به حساسیت می‌داند و بر همین اساس در (B194) شناختی را که واقعیت اِبْکتیو دارد، وابسته به «داده شدن» اِبْژه به ذهن در نظر می‌گیرد. این «داده شدن» چیزی است که به وسیله صورت نمایش یا ارائه انجام می‌شود. او در (B195) نقد اول ارائه دادن اِبْژه را مرحله دادگی و صورت نمایش یا ارائه اِبْژه به روشی می‌داند که شناخت بتواند واقعیت عینی پیدا کند. داده‌شدن بی‌واسطه اِبْژه در شهود اینجا بدین معنا است که بتوان به اِبْژه در تجربه واقعی یا ممکن اندیشید. صورت نمایش-ارائه (دارشتلونگ) داده شدن بی‌واسطه اِبْژه است. بازنمایی مفهومی، فرشتلونگ است و تمام مفاهیم برای این که شناسایی، ممکن شود، باید فرایند حسّی‌سازی را طی کنند. بنابراین، داده شدن مفهوم در شهود یعنی حسّی‌سازی<sup>۳</sup> است که مفهوم به منزله صورت بازنمایی خالی، با صورت داده شدن اطلاعات حسّی پر می‌شود (Helfer, 1996, p. 24). صورت نمایش، داده شدن بی‌واسطه اِبْژه در شهود است که با بصری‌سازی، همراه است. فرشتلونگ، صورت بازنمایی یا داده شدن بی‌واسطه مفهوم در شهود است. مفهوم اِبْژه، بازنمایی است که از طریق آن می‌توان به اِبْژه اندیشید.

صورت ارائه یا «داده شدن حسّی»<sup>۴</sup> به وضوح با صورت بازنمایی متفاوت است. در حقیقت، صورت بازنمایی ادراکات پیشینی (شهودها، مفاهیم و ایده‌ها) که در ذهن حاضرند را بازنمایی می‌کند تا از طریق آن بتوان به اِبْژه در تجربه واقعی یا ممکن فکر کرد (Helfer, 1996, p. 25). داده حسّی در صورت نمایش و با بُعدی بصری به نحوی بازنموده می‌شود و بازنمایی به طور کلی، هیئت کلی این

۱. این واژه را مترادف با لاتین exhibitio و یونانی Hypotyposis استفاده می‌کنند. معادل یونانی آن واژه مرکبی است که از دو واژه hypo به معنای زیر، زیر یا زیرین و typos به معنای شکلی که به‌وسیله قالب‌گیری یا طرح افکندن، خطوط دور، نقشه کلی یا الگو، تشکیل شده است (Helfer, 1996, p. 22).

2. subjection sub aspectum  
3. Sensibilization  
4. sensible presentation

بازنموده را در ارتباط با مفهوم آن بازمی‌نماید. به همین دلیل، در صورت بازنمایی در شهود به طور کلی به طور فعال از طرف فاهمه روی فرم داده شدن داده‌های حسّی در شهود کاری انجام می‌شود.

### ۱.۲.۲. ادراک حسّی، شناخت و تصاویر

کانت در بند معروف «A120»، درباره‌ی وابستگی ادراک حسّی به تصاویر توضیح می‌دهد. این تصاویر درونی با تصاویر مصداق‌های مفاهیم که در بیرون تولید شده‌اند، متفاوت هستند. کانت درباره‌ی تصاویر ادراک حسّی چنین توضیح می‌دهد:

یک قوه‌ی فعال برای ترکیب این کثرت در ما وجود دارد که ما آن را «تخیل» می‌نامیم، و من عمل تخیل را که بی‌واسطه بر ادراکات اعمال می‌شود، «دریافت» می‌نامم. در واقع، تخیل کثرتی از شهود را درون یک تصویر<sup>۱</sup> ایجاد می‌کند. بنابراین، تخیل باید پیش از این تأثیرات را در فعالیت خود بپذیرد، یعنی آنها را دریافت کند (کانت، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸).

مطلب ذکر شده درباره‌ی تصویر نباید بلافاصله ما را به یاد تصویر به منزله‌ی تصاویر عینی و دیدن آنها بیندازد. تصویر به معنای وسیع کلمه مدّ نظر است و لئون هم بر این نکته تأکید کرده است: «مفهوم مدّ نظر کانت تنها معطوف به دلالت بصری نیست و در معنای وسیع آن بیان شده است» (Lennon, 2017, p. 35). تخیل مستقل تصویرهایی تولید می‌کند که منشأ شناخت واقع می‌شود. بدون این نیروی پنهان و رازآمیز، تخیل هم قوه‌ای معمولی یا تقلیدگر و یا متداعی خواهد بود که مدام به دنبال القائات و تداعی‌های ذهن است. در این صورت، در مسیر شناخت به گمراهی هم کشیده می‌شود. تخیل می‌تواند سازنده باشد، می‌تواند خطوط و مسیر شناخت را پیش‌بینی کند و از وجه مولّد خود ادراک و شناخت را مدیریت می‌کند. تخیل چون معجزه‌گری است که حدّ و مرز خود را هم در مواقع لازم پشت سر می‌گذارد، اما اکنون به پانوستی از نقد عقل محض (A120)، رجوع می‌کنیم که مایه‌ی مباهات و فخر کانت در توجه به توانایی‌های تخیل شده است:

این که تخیل جزء مقوم ضروری خود ادراک است، تا کنون به مخیله‌هیچ روان‌شناسی خطور نکرده است. یک دلیل این است که این قوه را تنها به بازتولیدات محدود کرده‌اند، و دلیل دیگر این که گمان کرده‌اند، حواس نه‌تنها تأثیرات را بر ما عرضه می‌کنند، بلکه آنها را ترکیب نیز می‌کنند و تصاویر ابژه‌ها را تولید می‌کنند، اما بدون شک، این جریان -افزون بر

1. image



پذیرش تأثرات - هنوز به چیزی بیشتر، یعنی به کارکرد ترکیب این تأثرات نیازمند است (کانت، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸).

این امر بیانگر چیزی فراتر از ادعای تجربی مسلکی در ساخت تصاویر است. همان نقش قوه تخیل در فراهم کردن «چیزی بیشتر از پذیرش تأثرات» است (Matherne, 2015, p. 738). در نتیجه، ترکیب فراتر از تأثرات، به شکل‌گیری تصاویر می‌انجامد. علاوه بر این در مرحله اطلاق مفاهیم در مرحله شاکله نیز رابطه‌ای ترکیبی ساخته می‌شود.

شاکله<sup>۱</sup> یک مفهوم از خود مفهوم و از هر یک از مصادیق و تصویر آن مفهوم متفاوت است. شاکله، فراتر از طرح کلی صورت خیالی خاصی، تصوّر روش کلی تخیل در ایجاد صورتی خیالی برای یک مفهوم است. مفهوم به «فهم» تعلق دارد و مصداق به ادراک و شاکله به امکان مفهوم مرتبط است. با این حال، شاکله یک مفهوم از خود مفهوم ناشی نشده است. شاکله، قاعده‌ای است برای ایجاد صورت خیالی و دوم صورت خیالی‌ای است که بر طبق آن قاعده ایجاد می‌شود (کورنر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵). در نتیجه، شاکله تصورات فاهمه نمایش شهودهای ممکن برای تجربه و وحدت‌بخشی را ممکن می‌کند. شاکله-تصویر<sup>۲</sup> هم حسّی و هم مقولی است. شاکله-تصویر، شبه‌تصویری است که نمایش شهودها و تصورات ممکن فاهمه را منطبق بر تصاویری از سنخ ترکیبی هموار می‌کند. همچنین شکل‌گیری صورت‌های خیالی یا پیش‌تصویرهایی (معطوف به آینده) را متناسب با این تصورات یا قواعد ممکن می‌کند. در ادامه، با توجه به اهمیت مباحث کانت نزد هایدگر بحث رابطه ترکیب، تصویر و نیز تصویر و زمان را پی می‌گیریم.

## ۲. رابطه ترکیب، تصویر و تخیل نزد هایدگر

### ۱.۲. ترکیب

هایدگر در کانت و مسئله مابعدالطبیعه به جای ویراست دوم بر ویراست اول نقد اول متمرکز شده، و در تفسیر خود درباره حساسیت و فاهمه، به ریشه مشترک آن دو توجه کرده است. او با اتکا به (A15, B29) و (A50, B74) بیان می‌کند که این دوگانگی منابع شناخت نباید به عنوان یک هم‌جواری صرف تعبیر شود. اتحاد آنها به شناخت می‌انجامد و جنبه «تعلق به یکدیگر»<sup>۳</sup> و نه تساوی میان این دو، ما را به مسئله

1. schema

۲. شاکله-تصویر، روشی برای ایجاد تصویر برای یک مفهوم است و به علاوه، قاعده‌ای برای تولید تصاویر است.

3. belonging-together

اصلی کانت نزدیک می‌کند. او معتقد است که «شناخت متناهی»<sup>۱</sup> انسان در ذات خود زمینه‌ ترکیب و اتحاد این دو را دارد. هایدگر - افزون بر اشاره خود کانت در (A15, B29) - به ریشه ناشناخته دو منبع حساسیت و فاهمه برای شناخت سوژکتیو، به بندی در انتهای نقد اول (A835, B863) رجوع می‌کند که در آن دو منبع «حساسیت» و «فاهمه» و اتصال آنها به یک «ریشه» در شناخت متناهی ما مطرح شده است (Heidegger, 1997, pp. 24-27). بدین ترتیب، این ریشه مشترک را در وهله اول، ترکیب فراهم می‌کند. طبق خوانش او، عمل ترکیب، درون خود فی‌نفسه وحدت‌بخش است و «بازنمایی-به‌طور کلی»<sup>۲</sup> حاصل از این وحدت‌بخشی، است. از آنجا که از یک‌سو، با شهود محض در ارتباط است و از سوی دیگر، با فاهمه محض و به‌واسطه قوه تخیل؛ ترکیب محض در شهود محض به عنوان «همدید محض»<sup>۳</sup> (تجمیع محض) و همزمان در فاهمه محض به عنوان «جنبه تأملی محض»<sup>۴</sup> عمل می‌کند. هایدگر با توجه به بند (A78-79) بیان می‌کند که نقش تخیل در اینجا یک میانجی‌گری سطحی نیست، بلکه اهمیت ساختاری دارد. در تخیل، تجمیع محض و ترکیب محض تأملی به یکدیگر می‌پیوندند (Heidegger, 1997, pp. 44-45).

هایدگر، مسئله نقد اول را «نظریه شناخت»<sup>۵</sup> نمی‌داند و به نظر او، حتی اگر آن را نظریه شناخت بدانیم، «نظریه هستی‌شناختی شناخت»<sup>۶</sup> است. او معتقد است تفسیر او از حسیات استعلایی و تحلیل استعلایی ما را به «هستی‌شناسی»<sup>۷</sup> به مثابه مابعدالطبیعه عمومی<sup>۷</sup> هدایت می‌کند. از این منظر، انقلاب کوپرنیکی کانت، مسئله هستی‌شناسی<sup>۸</sup> را به مرکز می‌آورد (Heidegger, 1997, p. 11). هایدگر در این اثر - افزون بر اشاره به ترکیب به عنوان ریشه مشترک حساسیت و فاهمه - دیدگاه‌های خود در باب حسیات استعلایی و تحلیل استعلایی را مطرح می‌کند (عبدالکریمی، ۱۳۹۶، ص ۱۰، ۱۲۶).

## ۲.۲. ترکیب و زمان

آنچه خوانش هایدگر درباره رابطه تصویر و زمان را مشخص می‌کند، ارتباطی است که او میان دو منبع

۱. برای اطلاع بیشتر از تاهای شناخت از نظر هایدگر، نک: Heidegger, 1997, pp. 14-17.

2. general-representing (allgemein-vorstellen)

3. purely synoptically

4. purely reflectively

5. theory of knowledge

6. theory of ontological knowledge

7. metaphysica generalis

۸. کانت، بحث ترکیب را در فقره «A98» شرح می‌دهد. به جهت اهمیت جای طرح آن، پیش از استنتاج استعلایی و شاکله‌سازی

استعلایی، به‌عنوان سومین مرحله بنیان نهادن مابعدالطبیعه هدف خاص خود را دارد. هدف، نشان دادن امکان درونی برای

وحدت بنیادین ترکیب هستی‌شناختی است (Heidegger, 1997, p. 124).

سوپرژکتیو شناخت، ترکیب‌های سه‌گانه و حیث زمانی تصویر برقرار می‌کند.<sup>۱</sup> او با اشاره به سه منبع سوپرژکتیو شناخت در ذکر مقدماتی و پس از مطرح کردن پرسش‌هایی در باب این عناصر سه‌گانه و... می‌گوید:

بدون شک، استنتاج استعلایی که از خلال این بررسی ترکیب سه‌گانه باید شالوده را فراهم کند، نشان می‌دهد که قوه تخیل نه تنها قوه‌ای میان قوای دیگر نیست، بلکه کانون وساطت میان آنها است (Heidegger, 1997, p. 124).

او سعی دارد با نشان دادن ویژگی «درونی زمانی» ترکیب‌ها، ثابت کند که ریشه حساسیت و فاهمه در قوه تخیل استعلایی است (Heidegger, 1997, pp. 124-125). در ادامه، ارتباط سه ترکیب با زمان از نظر هایدگر را بیان می‌کنیم.

## ۲.۱. ترکیب محض به عنوان دریافت محض

شهود تجربی به منزله پذیرش اینجا-اکنون در خود کثرت را دارد و محتوای نمای آن نیز کثرت است. از آنجا که این کثرت نمی‌تواند بازنمایی شود و ذهن میان توالی اکنون‌ها (اکنون این، اکنون آن، و...) نمی‌تواند تمایز قائل شود، این تمایز، تنها از خلال «مرور سریع و گذار»<sup>۲</sup> و پذیرفتن تأثرات مقدر می‌شود. شهود بازنمایی کثرت است<sup>۳</sup> که به خودی خود «ترکیبی»<sup>۴</sup> است. ویژگی آن پذیرش «عیناً» چیزی است که در هر نما (تصویر) از امتداد توالی اکنون‌ها عرضه شده است. این شکل‌گیری فرم<sup>۵</sup> به نحو بی‌واسطه، Ab-bilden است (Heidegger, 1997, p. 126). افزون بر این، شهود محض نیز وجود دارد. «زمان به عنوان شهود محض نه به معنای چیزی که در شهود محض به شهود درآمده و نه به معنای شهود چیزی است که ابژه ندارد. زمان به عنوان شهود محض، صورت‌بخشی شهود کردن چیزی است که در شخص شهود می‌شود. این مفهوم کاملی از زمان را برای نخستین بار به دست می‌دهد» (Heidegger, 1997, p. 123). در این مرحله با نوع اول زمان کانتی، یعنی زمان به منزله صورت داده‌ها مواجه هستیم. شهود محض، «دریافت‌پذیری اصیل»<sup>۶</sup> است. شهود آنچه عرضه‌شدنی (صورت‌بندی نمای داده شده)، و سازنده (صورت‌بندی پدیدآورنده) نمای بی‌واسطه اکنون فی‌نفسه است؛ در حالی که شهود

۱. کانت، در ویراست اول و در بخش «در باره مبانی پیشینی امکان تجربه» [A95] به ترکیب پرداخته است.

2. run through  
3. repraesentatio singularis  
4. synthetic  
5. forming-form  
6. original receptivity

تجربی با هستنده‌ای که در اکنون حاضر است، سر و کار دارد، شهود محض بالذات با خود زمان حال سر و کار دارد (Heidegger, 1997, p. 123). ترکیب محض دریافت، شکل‌دهنده [سازنده] اکنون مانند و توالی اکنون‌هاست.

بر این اساس، زمان در اصل باید به عنوان توالی محض اکنون‌ها در درون افق چیزی که ما «بر اساس زمان حساب می‌کنیم»<sup>۱</sup> تفسیر شود. با وجود این، توالی اکنون‌ها به هیچ وجه زمان در حالت اصیل آن نیست. در مقابل، قوه تخیل استعلایی اجازه می‌دهد زمان به عنوان توالی اکنون‌ها سرچشمه بگیرد و به عنوان مجوز-آغاز-شدن<sup>۲</sup> این زمان اصیل است (Heidegger, 1997, p. 123).

هایدگر در بخش دریافت و شهود نیز قائل به تصویر و زمان است، اما آن را زمان اصیل نمی‌داند و زمان اصیل را متعلق قوه تخیل استعلایی می‌داند. او در ادامه، اشاره می‌کند شهود محض، توالی محض، امتداد اکنون‌ها در اساس وابسته به صورت‌بخشی و بازتولیدگری قوه تخیل هست. زمان اصیل، متعلق به قوه تخیل استعلایی است.

## ۲.۲.۲. ترکیب محض به عنوان بازتولید محض<sup>۳</sup>

طبق خوانش هایدگر، کانت در بخش «درباره ترکیب بازتولید در تخیل» توضیح می‌دهد که ذهن می‌تواند چیزی را که پیش‌تر دریافت شده - حتی «بدون حضور ابژه» - بازنماید کند. این دوباره به ثمر-آوردن<sup>۴</sup> یا همان بازتولید بر این اساس، نوعی وحدت‌بخشی است. ترکیب بازتولیدی زمانی می‌تواند وحدت‌بخش باشد که «در تفکر وجود داشته باشد» در نتیجه، در این ترکیب، عملکرد از دست ندادن ضروری است. این از دست ندادن تنها زمانی ممکن است که ذهن «تمایز زمانی قائل شود»<sup>۵</sup> میان آنچه «پیش‌تر» یا «در آن زمان» بوده است. بر این اساس، ترکیب تجربی در حالت بازتولیدی از آن طریق ممکن است که اکنونی که - دیگر- نیست<sup>۶</sup> فی‌نفسه باید از پیش و به نحو پیشینی نسبت به همه تجارب ما دوباره آورده شده و متحد با اکنون خاص باشد و این چیزی است که در بازتولید محض به عنوان حالتی از ترکیب محض رخ می‌دهد (Heidegger, 1997, p. 127).

1. reckon with time  
2. letting-spring-forth

۳. هایدگر با اشاره به 100-102a مطالب خود در این بخش را ارائه می‌دهد.

4. bring-forth-again  
5. differentiates time  
6. no-longer-now

### ۲.۳. ترکیب محض به عنوان بازشناسی محض<sup>۱</sup>

طبق تفسیر هایدگر، ترکیب سوم با توجه به تکوین تجربی بسط مفهومی آن، باید پیش از همه باشد، یعنی این ترکیب است که در وهله اول دو ترکیب دیگر را هدایت می‌کند. درباره محض بودن آن باید گفت از آنجا که ترکیب بازتولیدی سازنده امکان دوباره - به‌ثمر- آوردن بود، متقابلاً ترکیب بازشناسی باید امکان شناختن [تشخیص دادن چیزی] را ارائه کند. بازشناسی، جست‌وجوی افق توانا - بودن - به - نگهداشت - چیزی از پیش - روبروی - ما<sup>۲</sup> به طور کلی است. این جست‌وجو شکل‌دهی اصیل پیوست کردن ابتدایی [چیزی از پیش] به معنای آینده است (Heidegger, 1997, p. 130). بر این اساس، هایدگر نتیجه می‌گیرد که «اگر قوه تخیل استعلایی در حالت محض خود، قوه شکل‌دهنده/ صورت‌بندی،<sup>۳</sup> در خود به زمان شکل می‌دهد، بدین معنا که زمان می‌بخشد، [...] قوه تخیل استعلایی [خود] زمان اصیل است» (Heidegger, 1997, p. 131).

در شهود محض، تخیل محض، و تفکر محض در هر یک، از پیش نظیر به نظیر آن دریافت محض، بازتولید محض و بازشناسی محض ترکیب وجود دارد. هم‌زمان، این حالت‌های ترکیب محض شرط امکان ترکیب تجربی در رابطه شناختن با هستنده را تشکیل می‌دهد (Heidegger, 1997, p. 125). هایدگر با ارجاع به قسمت‌هایی از بحث کانت می‌پرسد: اگر همه بازنمایی‌های شهود، تخیل و تفکر تحت حکمرانی ترکیب‌های سه‌گانه هستند، آیا ویژگی زمانی این ترکیب [ها] نیست که هر چیزی را از پیش به نحوی یکسان، در کنترل خود دارد؟ (Heidegger, 1997, p. 125). این مبحث نشان‌دهنده ارتباط زمان با ترکیب‌هایی است که در دریافت و بازتولید و بازشناسی وجود دارد. هایدگر در چنین خوانشی متوجه زمان به معنای اکنون، گذشته و آینده، است که با تصویرهای ساخته شده در ترکیب‌ها متناسب است. این سه بُعد زمان بر اساس و بنیاد زمان محض جریان دارند.

### ۲.۳. رابطه تخیل، تصویر و زمان

به نظر می‌رسد که صورت‌بخشی تخیل همراه خود زمان را مطرح می‌کند. هایدگر با ارجاع به درسگفتارهای مابعدالطبیعه و ویژگی سه‌گانه قدرت صورت‌بخش به مسئله ترکیب و زمان و به معنای کلی تخیل و زمان می‌پردازد.

۱. هایدگر با اشاره به A103-110 مطالب خود در این بخش را ارائه می‌دهد.

2. being-able-to-hold-something-before-us  
3. forming faculty

«صورت‌بخشی<sup>۱</sup> تخیل»<sup>۲</sup> در ذات خود وابسته به زمان است. تصویرسازی محض [در ارتباط با حساسیت و فاهمه]. از این‌رو، محض نامیده می‌شود؛ زیرا محصول خود را از خارج خود، شکل می‌دهد و در خود وابسته به زمان است، پیش از هر چیز باید زمان را شکل دهد (Heidegger, 1997, p. 123).

هایدگر پیش از ورود به بحث تصویر در §۱۹ با عنوان «استعلا و محسوس ساختن»<sup>۳</sup> هستنده متناهی را حائز مواجهه با هستی می‌داند که این مواجهه نیازمند «چرخش - به‌سوی»<sup>۴</sup> آن است. چرخشی که مواجهه را ممکن می‌سازد و باید مقدمات «به - ذهن - آمدن»<sup>۵</sup> را داشته باشد. این عرضه‌کردن، خود نیازمند راهی برای ادراک است. «ادراک‌پذیری / دریافت‌پذیری»،<sup>۶</sup> یعنی، ظرفیت مواجهه<sup>۷</sup> مستقیم آن در شهود. بدین تعبیر در همان لحظه که دریافت می‌کنیم، ادراک‌پذیری هم ممکن شده است. از این‌رو، هستنده متناهی خود باید افق مشهود را پدید آورد. باید به آنچه از خارج عرضه می‌شود، «فرم دهد»؛<sup>۷</sup> آن‌طور که در استنتاج استعلایی نشان داده شده، شهود محض (زمان) در رابطه<sup>۸</sup> بنیادی با ترکیب محض قرار دارد و تخیل محض در وهله<sup>۹</sup> اول صورت‌بخشی «منظر نگرستن»<sup>۸</sup> افق را محقق و در مرحله<sup>۹</sup> بعد صورت‌بخشی «تصویر»<sup>۹</sup> را فراهم می‌کند (Heidegger, 1997, pp. 63-64).

به‌طور کلی، به‌حس درآمدن، یعنی طریقی که در آن هستنده متناهی قادر است چیزی را به شهود درآورد؛ بدین معنا که توانایی پدیدآوردن یک نما / منظر (تصویر) از چیزی را دارد. بر اساس آن که چه چیز و چگونه مشاهده می‌شود، نما / منظر یا تصویر معانی متفاوتی به خود می‌گیرد (Heidegger, 1997, p. 65).

سپس هایدگر معانی مختلف تصویر را در سه دسته کلی قرار می‌دهد و معتقد است که کانت نیز تصویر را در این سه معنا به‌کار می‌گیرد: تصویر به‌عنوان نمای بی‌واسطه از هستنده به‌عنوان «آنچه» [دَم-دستی]<sup>۱۰</sup> [است]، «منظری» دارای شباهت به آن و «منظر» چیزی به‌طور کلی که البته، این سه در تضاد با یک‌دیگر نیستند و باید بررسی کرد که در هر نمونه، کدام معنا از «هستی تصویر»<sup>۱۱</sup> برای آن مناسب است.

1. bilden
2. einbildung
3. transcendence and making-sensible
4. turning-toward
5. bearing-in-mind
6. perceivability
7. form
8. look
9. image/bild
10. at-hand
11. the being of image / das bildseins

(Heidegger, 1997, p. 65).

حالت اول تصویر، شهود تجربی از چیزی است که خود را بر ما نمایان می‌کند، که به تعبیری دارای ویژگی «اینجا-اکنون»<sup>۱</sup> است. پس تصویر همیشه اینجا-اکنون به شهود درآمده و در نتیجه هر شباهتی، مثل یک عکس، رونوشتی از چیزی است که خود را بی‌واسطه در قالب «تصویر» نشان می‌دهد. حالت دوم که عموماً در این حالت مفهوم تصویر را به‌طور معمول به‌کار می‌بریم، شباهتی است که عرضه‌کننده‌ی نمایی از اینجا و اکنون چیزی است. این تصویر به واسطه مکان و زمان دیگر شهود بی‌واسطه نیست، بلکه شبیه تولید عکس است. همچنین امکان کپی یا بازتولید دوباره از این شباهت نیز وجود دارد؛ مطابق مثال‌های دیگر، مانند تهیه عکس از «صورتک مرگ»<sup>۲</sup> است. در نهایت، آن عکس می‌تواند معرف چیزی به‌طور کلی؛ باشد، برای مثال، چگونگی ظهور صورتک مرگ به‌طور کلی. این «نما/منظرها»<sup>۳</sup> - تصاویر در معنای گسترده - برای مثال، از جنازه، عکس یا صورتک، اشاره به «ظهور»<sup>۴</sup> (نمود یا پدیداری) از چگونگی چیزی به‌طور کلی، هستند و این همان ارائه بازنمایی به شیوه مفاهیم است؛ بدین معنا که این «نما / منظرها» کارکرد حس‌پذیر - ساختن مفاهیم را دارند (Heidegger, 1997, pp. 65-66).

این مراحل به درستی تا موقع تشکیل و شناخت نمود یا پدیدار در شناخت کانتی کاربرد دارند.<sup>۵</sup> با تمرکز بر تصاویر ترکیب، هایدگر با مطرح کردن مثالی در باب مشاهده یک خانه، اشاره می‌کند که ضرورتاً آن خانه تنها در قالب «به مثابه ...» یا بازنمایی‌های فرم‌ارز = ایکس به صورت کلی و به تعبیر دیگر صورت بازنمایی به‌طور کلی در شهود نمایان می‌شود. در بازنمایی و حس‌سازی مفهوم خانه، قوه شناسایی ما باید قابلیت ارتباط با تصویر خانه در شهود را داشته باشد. شهود، همان منظر بی‌واسطه ممکن یا دارشتلونگ است. فرشتلونگ یا تصورها ایده‌های مفهوم که بازنمایی‌های مفهوم را می‌سازد، باید قابلیت هماهنگی با دارشتلونگ، یعنی فرم منظر بی‌واسطه خانه در شهود را داشته باشد. در این صورت، خانه به شکل تجربی نمایان می‌شود. حس‌سازی مفهوم در ارتباط با یک خانه معین و خاص در اینجا و اکنون، چیزی است که ما در ارتباط با این خانه معین، بازنمود می‌کنیم. آنچه ما دریافت می‌کنیم، دامنه‌ای از

1. this-here

2. death mask

3. looks

4. appearance / εἶδος-ἰδεα

۵. از نظر ریشه‌شناسی، Bild در زبان آلمانی با imago در لاتین متفاوت است. از این منظر اولی به فرم، وجه (Aspect) یا به‌طور کلی نمود بیرونی (Outward appearance) اشاره دارد؛ در حالی که - در لاتین - به معنای بازنمایی [صورتک مرگ یا چیزی] مرده است. نکته مهم با توجه به معنای واژه‌ها اینکه: معادل لاتین واژه نمای ظاهری (Anblick) آن (species) است که هم به معنای فعال و هم به معنای متغیر به کار می‌رود. به‌طور کلی، به معنای این است که «انگار منظره به ما می‌نگریست» (Nancy, 2005, p. 86).

ظهور ممکن فی نفسه است. به عبارت دقیق‌تر، ما آنچه این دامنه ظهور ممکن، پیشنهاد می‌کند، دریافت می‌کنیم. دامنه ظهور ممکن، چگونگی نمایان شدن چیزی مثلاً یک خانه را برای عرضه کردن نمای مناسبی در شهود، تعیین می‌کند. توانایی ما در دریافت که همواره در دامنه‌ای از ظهور ممکن صورت می‌گیرد از همان ابتدا چیزی به مثابه آنچه بازنده‌های آن خانه معین درون ما راه می‌دهد، خواهد بود.

این بازنمایی (مفهومی) از حیث ساختاری برای ارجاع به نمای ممکن، ضروری است و از این‌رو، خودش نوعی «محسوس-ساختن» است که البته، نمای بی‌واسطه و شهودی از مفهوم را ارائه نمی‌دهد، تنها آن را در ارتباط با فرم‌دادگی محسوس می‌کند. از این منظر، در نمای تجربی قاعده‌ای هست که سبب ظهور آن به‌وسیله نظامی [مشخص] می‌شود. «بازنمایی» این روند تنظیمی [قاعده‌بخش] در واقع، بازنمایی مفهومی است که قاعده کنترل‌کننده محسوس-ساختن است (Heidegger, 1997, pp. 67-68).

هایدگر بحث خود پیرامون تصویر و به طور اخص تصویر به معنای «به‌طور کلی» را که نوعی محسوس-ساختن بود، با اشاره به (A140/B179) به پایان می‌برد که در آن کانت، «بازنمایی تخیل را مسئول آماده‌سازی تصویر برای مفهوم ذیل شاکله معرفی می‌کند». <sup>۱</sup> همچنین هایدگر به نکته‌ای اشاره می‌کند که این بار اهمیت تصویر را در ارتباط با شاکله‌سازی نشان می‌دهد. از نظر او، شاکله متمایز از سنخ‌های تصویر است، اما شاکله-تصویر به منزله زمان محض، جوهر ویژه خود را دارد. شاکله از آنجا که حس‌سازی مفهوم است، نه تصویر به معنای اول است و نه به معنای دوم آن است؛ به همین جهت او آن را «شاکله-تصویر»<sup>۲</sup> می‌نامد (Heidegger, 1997, p. 68). شاکله-تصویر، تصویری از مفاهیم (فاهمه) ارائه نمی‌دهد، بلکه به موازنه شهود تخیلی یا حس کردن مفهوم در کانت، از شروط ایجاد افق زمان است که موجودات در آن پدیدار می‌شود. شاکله-تصویر، پیش‌تصویر یا شبه‌تصویری است که زمان به منزله امر نامتناهی به عنوان افق فهم هستنده‌ها را فراهم می‌کند. در خوانش هایدگر، شاکله-تصویر یک نقش قوام‌بخش دارد. شاکله-تصویر به منزله زمان محض، تعیین‌استعلایی است و از این جنبه، با آینده محض ارتباط دارد.

از نظر هایدگر، به طور خلاصه برای اینکه یک پدیدار ظاهر شود سه سنخ تصویر ساخته می‌شود. نمای ظاهر ممکن چیزی در افق، به عنوان تصویر بی‌واسطه و شهود آن (منظر ظاهری) دریافت می‌شود. سپس کپی آن مانند گرفتن قالب صورت مرده، وهله دیگر ظهور آن صورتک مرگ است که توأمان با حفظ آن نمای ظاهری ممکن، با ظهور پدیدار یا چیزی به طور کلی ارتباط دارد. بازنمایی چیزی به طور کلی،

۱. «من این بازنمایی روند عمومی تخیل را که مفهومی را همراه با تصویرش به دست می‌دهد، شاکله این مفهوم می‌نامم» (کانت،



در دامنه ظهور فی‌نفسه ممکن صورت می‌گیرد تا جایی که به حسی کردن مفهوم راه می‌دهد. توأمان با آن، حس کردن مفهوم به صورت بازنمایی به سطح شهود آورده می‌شود. در حین اینکه هستنده پدیدار و شناخته می‌شود تعین هستی‌شناختی خود را در افق زمان یافته است. خوانش‌های‌دیگر با از بین بردن تمایز مقوله‌ها و شاکله‌هاست که شروط محض یا قواعد زمانی شکل‌گیری پدیدارها و روابط آنها را ممکن می‌کند. شاکله - تصویر، با تکیه به دو بُعد حسی و مفهومی، وجود پدیدارها و رابطه آنها را در افق زمان پیش‌بینی می‌کند. از آنجا که در نظر‌های‌دیگر، تصاویر ادراک و شناخت، ذهنی نیست، می‌توان نتیجه گرفت که تخیل کردن، نمایش روابط دازاین در حالت تصویری است. دازاین، متناظر با کنش‌ها و عمل‌هایی که تخیل کانتی، انجام می‌دهد، اجرای این روابط تصویری را به عهده می‌گیرد. در شاکله - تصویر، حس کردن به منزله چیزی (مفهوم چیز) یا دیدن به مثابه چیزی دیگر (نماد)، رقم می‌خورد. در نمونه آخری، می‌توان از آن ابعادی معناساز برای این روابط تصویری (به معنای ظهور چیزی و دیدن به منزله چیزی دیگر) استخراج کرد. از این رو، بازنمایی در اینجا نه به معنای انعکاس که پیشاپیش افکنده بودن یا آماده برای پذیرش رابطه با دیگران بودن، معنا می‌دهد. بدین ترتیب و بنا به گفته‌های‌دیگر، «بازنمایی» به شکل اصلی کلمه به معنای فُر-اشیتلن، یعنی ارتباط پیشینی خود با خود، پیشاپیش افکنده بودن خود رویاروی خود در باره انسان، به منزله نوعی که متعلق به هستی است (Hefler, 1996, p. 2) و با پرسش هستی مواجه است.

### ۳. تحلیل و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه شده، بازنمایی در آثار پیشانقدی بازنمایی‌های احساسات و قوه صورت‌بخش/سازنده است. همان‌طور که کانت در دو اثر پیشانقدی مد نظر، بیان می‌کند، بازنمایی‌های حسی که حاصل دریافت اندام‌های حسگانی است، تنها در صورتی منجر به شناخت می‌شود که تحت عملکرد قدرت صورت‌بخش قرار گیرد. این قوه، بازنمایی‌ها را به نحو خودانگیزنده در سطح حسی تولید می‌کند و محصول آن تصویر است. این تصاویر به ابژه تجربه وابسته هستند، اما همواره رونوشت منفعل از آن نیستند. در آثار دوره نقدی که صورت‌نمایش، صورت تصویری داده شدن تأثرات (دارشتلونگ) از طرف شهود و بازنمایی به معنای حسی‌سازی مفهوم با درک شهودی مفهوم صورت می‌گیرد. قدرت تخیل ترکیب‌هایی را در این خصوص انجام می‌دهد. ساخت تصاویر که به وسیله عملکرد ترکیبی تخیل در سه حالت دریافت، بازتولیدی و بازشناسی انجام می‌شود، صرفاً ماهیتی تجربی ندارد. بنا به تعبیر‌های‌دیگر، عملکرد ترکیبی تخیل یا همان استعلای ذهن انسان، هم شهود و هم حسی‌سازی مفاهیم را ممکن می‌کند.

سازد. کانت تنها یکی از ترکیب‌ها، یعنی بازتولیدگر را به‌طور ویژه به تخیل اختصاص داده یا آن را این‌گونه شناسایی می‌کند، اما هایدگر با اتکا به نحوه شکل‌گیری انواع تصویر در درسگفتارهای مابعدالطبیعه نشان می‌دهد که سه نوع تصویر وجود دارد که می‌تواند هم‌ارز ترکیب‌های سه‌گانه تخیل باشد. ترکیب پیشین (بازشناسی) مقدم بر دریافت و بازتولید صورت می‌گیرد، یعنی ابتدا باید درکی از دامنه ظهور ممکن چیزها در سوژه وجود داشته باشد تا بتواند نمای ممکن آن چیز را دریافت کند.

توالی بخشی در تطابق با ترکیب دریافت در تخیل است که سازنده تصویری معطوف به اکنون است، اما این ترکیب با عمل «ترکیب بازتولیدی» است که از فانی بودن این اکنون‌ها جلوگیری می‌کند و به آنها قوام می‌بخشد. این امر با درک ما از تعیین‌های مکان‌مند حواس بیرونی، حالت‌ها و احساس‌ها همراه می‌شود. این عمل ترکیبی تخیل سازنده تصویری است که از حیث زمانی معطوف به گذشته است. با حفظ دریافت‌های کنونی، پیوندی میان این اکنون با اکنون گذشته شکل می‌گیرد و این پیوند سبب بقای اکنون می‌شود. در نهایت، تخیل با سومین عمل ترکیبی خود، که «ترکیب بازشناسی» نام دارد، عامل انتظار پیشین و سازنده تصویری است که خود معطوف به آینده است. تصویر به‌طور کلی، پدیداری است در ارتباط با شاکله-تصویر و مفاهیم. تخیل، قادر است تصاویری تولید کنند که نسخه یا کپی از آن پیش‌تر وجود نداشته است. با ویژگی پیش‌نگری این کار اتفاق می‌افتد. از این‌رو، هایدگر در پی ارتباط تصویر و زمان به آینده یا پیش‌نگری بیشتر توجه می‌کند. شاکله محض شبه تصویر است و عاری از شباهت و مبنای روابط هستی‌شناختی است. در نتیجه این تحقیق، می‌توان گفت که آینده بازشناسی است و آینده محض نزد هایدگر بنا به پیش‌روی این تحقیق بر اساس شاکله محض (روابط محض) استوار می‌شود که به آن شاکله - تصویر (زمان محض) می‌گوید. بنابراین، تصویرهای تخیل دیگر به رونوشت‌برداری از واقعیت یا تصویرسازی از چیزی غایب متعلق نیست، بلکه ساخت و فهم واقعیت از آن ناشی می‌شود.

شاکله تخیل استعلایی همان مبنای پیوسته تجربه-اندیشه، یا حس-فهم توأمانی است که به محض انجام عمل و کار بست چیزها، فهم مستتر در حین عمل را ضمانت می‌کند. بنیاد مشترک عمل - فهم یا تجربه / عمل - اندیشه، را فراهم می‌کند. شاکله با تکیه به دو بُعد حسی و مقولی وجود پدیدارها، رابطه آنها را در افق زمان ممکن می‌کند. شاکله استعلایی فاهمه، زمان محض است که مبنای فعل ما می‌شود، با تحقق آن فعل و فهم توأمان را انجام می‌دهیم. با فعلی که انجام می‌دهیم، تصویری برای اکنون می‌سازیم و تصاویر امکان‌های افکنده را پشت سر می‌گذاریم. در نتیجه، نقطه تقاطع تمام مباحث بدین صورت طرح می‌شود که سه ترکیب کانتی با قابلیت صورت‌بخشی به فرم‌ها و تصویرها بر اساس شاکله-تصویر (زمان محض) با سه زمان اکنون، گذشته و آینده همراه است. شاکله - تصویر زمان محض است. افق زمان بر اساس زمان محض تعیین‌بخشی هستی‌شناختی فرم‌های آگزیستانس را

قوام می‌بخشد. فرم‌های آگزیستانس با روابط زمانی دازاین و روابط با خود و دیگران در افق زمان درک می‌شود. دازاین، داده‌های حسّی را منفعل دریافت نمی‌کند. شهودپذیری یعنی با اعمالی چون تخیل کانتی بر اساس تصویرها و روابطی که تصویری به نظر می‌رسند، درک و عمل می‌کند. این روابط را اجرا می‌کند و تصویرهایی می‌سازد. از این‌رو، تخیل نزد هایدگر به معنای نمایش روابط و اجرای آن در حالتی تصویری است. منظور از این روابط تصویری، پدیدار کردن به صورت دیدن چیزی با اجرای روابط و دیدن به منزله چیزی دیگر در اجرای روابط، است. همین نحوه عمل و اجراست که تصویری از ظاهر شدن یا پدیدار شدن را به دست می‌دهد. روابطی که درک کردن پدیدارها به منزله چیزی و دیدن به منزله چیزی دیگر، را رقم می‌زند و تصویر آنها را می‌سازد.

نتیجه‌ای که از ماهیت تطبیقی این تحقیق برمی‌آید اینکه در نظر کانت، صورت داده شدن، صورت نمایش تصویری، بازنمایی و صورت بازنمایی قوه صورت‌بخش/سازنده تخیل است که در شکل‌گیری تصویرها نقش مهمی دارد؛ در حالی که به نظر هایدگر، به واسطه اجرای روابط تصویری درک کردن به مثابه چیزی یا دیدن به منزله چیزی دیگر رقم می‌خورد. نحوه عمل کردن، وجه ظهور یا پدیدار شدن تغییر می‌کند. بدین ترتیب و بنا به گفته او بازنمایی به شکل اصلی کلمه به معنای *فِر-اشتیلن*<sup>۱</sup> یعنی پیشاپیش قرار گرفتن خود رویاروی خود، درباره انسان؛ یعنی نوعی که با پرسش هستی مواجه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

- آفرین، فریده. (۱۳۹۸). خوانش دلوز از عملکردهای تخیل کانتی با توجه به سنتزهای سه‌گانه تفاوت و تکرار. فصلنامه هستی و شناخت، ۶(۱)، ۲۶۳-۲۸۹، doi: 10.22096/EK.2020.115641.1177
- عبدالکریمی، بیژن. (۱۳۸۵). شاخصه‌های اصلی تفسیر هایدگر از نقد عقل محض، فصلنامه پژوهش‌نامه علوم انسانی. ۵۰، ۹۷-۱۰۶.
- عبدالکریمی، بیژن. (۱۳۹۶). هایدگر و استعلا؛ شرحی بر تفسیر هایدگر از کانت. تهران: انتشارات ققنوس.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۹۳). تاریخ فلسفه؛ از ولف تا کانت. (ج ۶، ترجمه: اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۵). نقد عقل محض، (ترجمه: بهروز نظری). تهران: انتشارات ققنوس.
- کورنر، اشتفان. (۱۳۸۹). فلسفه کانت (ترجمه: عزت‌الله فولادوند). تهران، انتشارات خوارزمی.
- مجتهدی، کریم. (۱۳۸۷). دنس اسکوتوس و کانت به روایت هایدگر. تهران: انتشارات سروش.

## References

- Abdolkarimi, B. (1385 AP/2007). Shakhesehay-I Asly-I Tafsir-I Heidegger az Naghd-i Aghl-I Mahz [Major Characteristics of Heidegger's interpretation of Critique of Pure Reason]. *Pajoheshnamey-I Olom-i Ensani [Letter of Humanity Researches]*, 50, 97-106. Retrived from: <http://ensani.ir/file/download/article/20110129141822-198.pdf>. [In persain]
- Abdolkarimi, B. (1396 AP/2017). *Heidegger VA Este-la*, [Heidegger and Transcendence]. Tehran: Qoqnoos. [In persain]
- Afarin, F. (1398 AP/2019). Khanesh-i Deleuze az Amalkarhay-I Takhayol-I kant ba Tavajoh be Santezhay-I seganey-I Tafavot va Tekrar, [Deleuz's Reading of Acts of the Kantian Imagination according to Three Syntheses of Difference and Repetition], *Hasti va Shenakht, [Being and Knowledge]*, 6 (1), 263-289, Doi: 10.22096/EK.2020.115641.1177, [In persain]
- Copleston, F. (1393 AP/2014). Tarikhe Falsafeh. Jelde 6. az Volff ta Kant [A History of Philosophy. from Wolff to Kant. Vol. 6]. (Sa-adat. E. and Bozorgmehr. M. Trans.). Tehran: Elmi –Farhangi Pub. [In persain]
- Dyck, C. w. (2020). Imagination and Association in Kant's Theory of Cognition. *Philpapers*. URL: <https://philpapers.org/rec/dyciaa>, Retrived from: philarchive paper, (accessed: 2020/8/22).

- Goy, I. (2012). Kant on Formative Power. *Lebenswelt. Aesthetics and Philosophy of Experience*. No. (2). 26-49, doi: <https://doi.org/10.13130/2240-9599/2658>.
- Heidegger, M. (1997). *Kant and the Problem of Metaphysics*, Trans by: Richard Taft, Bloomington, Indiana: Indiana University Press.
- Helfer, M. B. (1996). *The Retreat of Representation: The Concept of Darstellung in German Critical Discourse*. SUNY Press.
- Kant, I. (1395 AP/2016) Naghd-I Aghl-I Mahz [*The Critique of Pure Reason*]. (Nazari. B. Trans.). Tehran: Qoqnoos pub. [In persain]
- Kant, I. (1997). *Lectures on Metaphysics*. Trans and Ed by: Karl Ameriks, Steve Naragon, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Körner, S. (1389 AP/2010). Falsafe-yi Kant [*Kant*]. (Foladvad. E Trans.). Tehran: Kharazmi. [In persain]
- Lennon, K., (2017). Unpacking the Imaginary Texture of the Real with Kant, Sartre and Merleau-Ponty. *Bulletin d'Analyse Phénoménologique* xiii 2. 34-51, DOI: 10.25518/1782-2041.932.
- Makkreel, R. A. (1999). *Imagination and Interpretation in Kant; the Hermeneutical Import of the Critique of Judgment*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Makkreel, R. A. (2001). Kant's Anthropology and the Use and Misuse of the Imagination. In *Kant und die Berliner Aufklärung: Akten des IX. Internationalen Kant-Kongresses*. Volume 1.
- Matherne, S. (2015). Images and Kant's Theory of Perception. *Ergo, an Open Access Journal of Philosophy*. Vol. 2, No. 29. 737-775, doi: <https://doi.org/10.3998/ergo.12405314.0002.029>.
- Mojtahedi, K. (1387 AP/2008). *Dons Scotus va Kant be Ravayat-I Heidegger [Dun Scotus and Kant according to Heidegger's View]*. Tehran: Suroosh. [In persain]
- Nancy, J-L. (2005). *The Ground of the Image*. Trans by: Jeff Fort, USA: Fordham University Press.